

اقتراح

چگونه باید نوشت؟

شیوه خط فارسی

خط و زبان از چیزهاییست که بر حسب تبانی جمعی از مردم بنیاد نهاده شده است. در اموری که مبنی بر تبانی است رعایت کردن قواعد متفق علیه موجب آسانی کار می شود. اگر شما بگوئید بین قزوین و طهران چهل فرسخ است و من ندانم که فرسخ را چهار هزار گز حساب می کنید یا دوازده هزار گام یا شش هزار ذرع؛ و اگر بگوئید من در هزار و سیصد و بیست متولد شده‌ام و بنده ندانم که مراد شما سال شمسی یا سال قمری است؛ چگونه می توانم فاصله صحیح طهران و قزوین یا سن واقعی شما را بدانم. و تازه در باب طول گز و گام و ذرع هم باید باهم قبلاً توافق حاصل کرده باشیم.

قواعد صرف و نحو یا دستور زبان، و قواعد رسم الخط برای آسان کردن تفهیم و تفاهم بین مردم و از روی بیانیهایی که کرده اند تدوین شده است و فرا گرفتن آنها و بکار بستن آنها لازم است. حال در این خطی که ما داریم مشتی قواعد رسم الخط هست که هر کس که خواندن و نوشتن یاد می گیرد آنها را می آموزد و به آنها عمل می کند و در صدد تخلف از آنها بر نمی آید. برخی دیگر هست که امروزه عده ای به فکر تغییر دادن آنها بر آمده اند، و حتی بدون اینکه توجه کنند که این خط مال شخصی یک نفر و چند نفر نیست خودشان بکنفره در نوشته های خود مطابق سلیقه خویش عمل کرده و آنها را تغییر داده اند، و آنچه موجب سوالهای چهار گانه مجله سخن شده است این یگانه تازیها و تک خوانیهاست.

پس از ختام جوابی که باید به سؤالات مجله سخن بدهم یکی از موارد اختلاف را به تفصیل به عنوان نمونه مورد بحث قرار خواهم داد تا ملاحظه فرمائید از بکار بردن سلیقه ها و هوسهای شخصی در شیوه نوشتن يك حالت بخصوص چه اغتشاشی ایجاد کرده اند و چگونه کار شاگردان مدارس در قرین مشکلات ساخته اند. آزادی چیز بسیار مطلوب و لازمی است ولیکن اغتشاش و هرج و مرج بسیار منفور و مضر است. قانون را برای جلوگیری از اغتشاش و هرج و مرج وضع می کنند. اگر کسی اسم خود را به جای مظاهر مصفا بنخواهد مزاهر مصفا بنویسد، یا به جای محمد میلش بکشد که مهمت مرقوم دارد، اگر چه کار مهملی است می تواند استدلال کند که اسم شخصی منست و مال منست و هر طور دلم بنخواهد آن را می نویسم. ولی اگر کلماتی مثل افلاطون و بتلمیوس و شصت و صد و طراز و طپیدن و عیسی و یحیی را در مقالات و کتابهایی که از برای چاپ و انتشار نوشته می شود افلاتون و بتلمیوس و شست و صد و طراز و تپیدن و عیسا و یحیا بنویسد این را غلط و خرق اجتماع و خلاف قاعده و دلیل بیسوادی یا برهان بلادیت نویسنده باید شمرد. کسی اگر در جعل لغات و جعل زبان و جعل قواعد تازه ای از برای نوشتن می خواهد آزاد باشد مانعی ندارد که در موقع مکاتبه با عمه و خاله خود به این آزادی ترتیب اثر دهد، ولی در ممالک عقلا امثال این هوسناکان بی بند و بار را نمی برند استاد دانشگاه و نویسنده کتب برای دانش آموزان و سخنگوی رادیو و قصه نویس از برای اطفال کنند تا هر روزی اغتشاش و هرج و مرج تازه ای در خط و زبان داخل کنند و کار شاگردان مدارس را مشکل کنند.

خط و زبان يك ملت ملك شخصی افراد نیست ملك مشترك فیه عموم

است . مانند باغ ملی و زمین مجلس و جنگل مملکتی و ابنیه دولتی ، و از همه آن اموال و املاك عمومی گرانبها تر . اگر کسی در اموال عمومی تصرف مالکانه کرده چیزی از آن را حیف و میل یا زیرورو کند مورد مؤاخذه قانون و محاکم می شود . عین این مؤاخذه باید در مورد اشخاصی معمول گردد که در خط و زبان بدون مجوز و ارائه سند و مدرک تصرف نابجای کنند . مؤلف **دساتیر** در زبان ساختن آزاد است . اما او را بردن و در مدرسه استاد کردن و اجازه دادن که سالی هفتصد نفر دانشجو را به تهدید اینکه اگر زبان مرا نپذیری در آخر سال ترا مردود خواهم کرد و ادار به استعمال لغات بی اساس نماید صلاح مملکت نیست . مرکزی مثل دانشگاه و وزارت فرهنگ که جنبه رسمی و ملی و مملکتی دارد باید نگهدارنده اموال عمومی و قواعد مسلمه باشد ، و اداره کل انتشارات وزارت فرهنگ و دانشگاه اگر نمی تواند نظارت بر جمیع کتبی که در مملکت منتشر می شود داشته باشد لااقل در کتبی که برای دانشگاه و وزارت فرهنگ می نویسند و به خرج دولت از برای محصلین چاپ می شود لازمست دقت کرده از اینکه نویسندگان آنها از حدود موازین و قواعد تخطی نمایند جلوگیری کند .

با آزادی اشخاص در آنچه مربوط به شخص ایشانست مخالفت نباید کرد . اگر بخواهند موی سر خود را مثل درویش گل مولا بگذارند بلند شود ، یارش بگذارند ، یا پیراهن امریکائی منقش مثل روزنامه نیویورک **تایمز** بپوشند ، یا با شلوار کوتاه و تنگ زورخانه کارها ، در مجامع عمومی حاضر شوند مختار باید باشند . ولی جای افسوس است که این آقایان مثل ما و شما لباس می پوشند و مردمانی عادی به نظر می آیند و از ظاهر ایشان نمی توان تشخیص داد که عقلشان پاره سنگ می برد و خود را ژنی تصور می کنند و قصد دارند هر چه را که می بینند بر هم بزنند و به دلخواه خود از نو

عالمی بسازند.

در میان خط‌هایی که من می‌شناسم شیوهٔ املائی خط انگلیسی را از همه مشکل‌تر و غیر منطقی‌تر تشخیص داده‌ام، مع هذا سراغ ندارم يك نویسندهٔ انگلیسی که در کتابی که منتشر شده باشد از همان قواعد غیر منطقی و «مختلف احوال» متابعت نکرده باشد. این برنارد شا. با املائی انگلیسی بقدری مخالف بود که مبلغ هنگفتی پول وقف کرده است که از عایدات آن جمعیتی برای مبارزه با املائی امروزی خط انگلیسی استفاده کرده جد و جهد نمایند تا خط را اصلاح کنند. ولیکن خود او در هیچ يك از مقالات و کتابهای خارج از حد احصا که نوشته است يك بار از املاهای متداول و معمول به تجاوز نکرده است (جز در یکی دو مورد که املائی امریکاییها را بر املائی انگلیسیها ترجیح داده است). و همین آقایان نویسندگان و استادان ما که در فارسی هر روز نغمه‌ای سازی می‌کنند اگر يك زبان فرنگی را آن قدر بدانند که بتوانند به آن مقاله یا رساله‌ای بنویسند سعی می‌کنند که در نوشته‌شان يك غلط املائی و صرفی و نحوی و انشائی نباشد. لابد از اینککه اهل آن زبان به ایشان تهمت بی‌سوادی بزنند بیشتر می‌ترسند تا از اینککه هموطنانشان آنان را سفیه بشمارند.

خلاصه، مادام که دسته‌جمعی قرار و مداری برای تغییر رسم الخط فارسی نگذاشته‌ایم از شیوه‌ای که پسند خاطر اکثر ارباب ادب و صاحبان نظر در این گونه امور است باید متابعت شود، و حتی مدیران مجلات علمی و ادبی مثل سخن و یغما و امثال آنها (مجلات دانشکده‌ها جای خود را دارند) باید همهٔ مقالاتی را که منتشر می‌سازند از مد نظر گذرانیده طرز املا و شیوهٔ رسم الخط را در آنها یکنواخت سازند.

این جواب سؤال اول. و اما اینکه این روش واحد آیا به تقلید

گذشتگان منوطست یا می توان آن را تغییر داد؟ گمان می کنم اگر
 « دسته جمعی قرار و مداری برای تغییر رسم الخط فارسی » (چنانکه در
 چند سطر پیش عرض کردم) بگذاریم ضرری بجائی نخواهد خورد .
 البته خاطر مبارك ارباب ادب مستحضر است که در هر تغییر و تبدیلی که
 داده شود مقداری زحمت از برای کسانی که هنوز اطلاعی از آن ندارند
 ایجاد خواهد شد . آنکه با سبک متداول خوی گرفته است شیوه نور
 نخواهد شناخت و شاگردان مدارس نمی دانند به سلیقه کدام استاد و معلم
 عمل کنند که نمره صفر نگیرند ، و بین اداره کتب انتشارات و مؤلفین در سر
 این تبدیل و تغییرها مناقشه در خواهد گرفت . بنا بر این بهتر است که هر
 تغییری را که لازم می دانیم بین خود حلّ و فصل کرده قراری در آن بابدوی
 کاغذ بیاوریم و به صورت پیشنهاد به مرجعی رسمی که قبول داریم (اگر
 شورای عالی معارف یا فرهنگستان یا انجمن تألیف و ترجمه مربوط به
 دانشگاه یا شورای معلمین دانشکده ادبیات باشد) بفرستیم و بعد از آنکه
 به تصویب رسید حتماً همه مان و لو اینکه در موقع تنظیم پیشنهاد با آن
 مخالفت هم کرده باشیم آن را به مورد عمل بگذاریم . غلطهایی که از لحاظ
 املا و رسم الخط در مقالات و کتب به آنها بر می خوریم از راه متابعت شیوه
 نویسندگان و کاتبان پیشین نیست و غالب آنها معلول بی سوادی یا متابعت
 از بی سوادان است . کسی که خاطر را خواطر ، خرسند را خورسند ،
 خرجین را خورجین ، خرد کردن را خورد کردن ، آخر حیوانات را آخور ،
 و امثال اینها می نویسد هم غلط و هم برخلاف رسم قدیم می نویسد و هم
 به جای اینکه مشکلات را کم کند بر آنها می افزاید . اگر آن انجمنی
 که بنده عرض کردم مصمم شد که اوهای معدوله را حذف کنیم و ازین
 پس خوار و خار ، خواستن و خاستن ، خور و خر همه يك طور نوشته شود

باعث آسانی می‌شود. اما آن کس که امروز الفاظی را نیز که دارای واو معدوله نبوده یا بطول زمان واو معدوله آنها در کتابت ساقط شده است با واو بنویسد ایجاد زحمت می‌کند. ماهمیشه می‌نوشته‌ایم خسرو خوبان پرتو خورشید، جو پوست کنده، آب جو آلمان، وقت درو گندم، خرقه جائی کرو باده ودقتر جائی، راهرو عمارت راهرو وسیعی بود، و امثال اینها - یعنی بعد از واو علامتی برای مکسور بودن آن نگذاشته‌ایم همان طور که کسره‌های دیگر را نیز (جز در يك جا، یعنی پس از حروف مصوّت و آنچه مانند آن باشد مثل های غیر ملفوظ) نمی‌نوشته‌ایم، و واو جو و گرو و راهرو و نظایر آنها را از حروف مصوّت نمی‌شمرده‌ایم. حالا با چند کلمه تازه از این قبیل بر خورد کرده‌ایم که در کتاب های قدما طرز نوشتن آن مضبوط نیست - و این جواب سؤال سوم هم می‌شود - به کمان من باید به همان قاعده‌ای که نظایر آنها را می‌نوشته‌ایم عمل کنیم و بنویسیم تابلو بزرگی بالای در بود، پدرم برایم پالتو نوی خرید، جلودار جلو اسب را گرفته بود، هزار تومان باید کروی بدهم تا يك اتومبیل نو مرسدس برایم وارد کنند، و غیر ذلك. چرا آقایان بعد از این کلمات تازه يك ی بعلافت اضافه می‌گذارند و با درخت مو مثل موی انسان عمل می‌کنند یا حالت اضافه این کلمات را به همان صورت می‌نویسند که حالت وصل آنها را بیاء نسبت و نکره می‌نویسند؟ نمی‌توانم بفهمم. نظیر اینست الفاظی که در وسط آنها همزه می‌آید که غالب آن کلمات از اصل عربی آمده است و در خط عربی قاعده‌ای مسلم دارد که هزار و کسری سال مامتابعت کرده‌ایم و از الفاظ فته، مئات، سیئات، ذئاب، لثامت، مصائب، مسائل، قائل، جرأت، هیأت، قراءت، براءت، دناءت، مؤمن، مؤذن، مؤلف، مؤنت، شوون، رؤوس، سؤال، فؤاد و نظایر اینها حالات مختلف و قاعده هر يك

به دست می آید. طبعاً اگر به الفاظی بر بخوریم که در قدیم نبوده و شبیه به یکی از همین حالات باشد باید همان قاعده را در مورد آنها نیز معمول بداریم و تلفظ صحیح کلمه را از راه شباهت آن به مواردی که مردم می شناسند نشان بدهیم تا کار خوانندگان آسان باشد، مثل تئاتر، ایدئال، لئون، فتودور، و آندرناس - و متابعت از شیوه نوشتن ترکی عثمانی نکنیم که ایده آل و ته آتر و غیره می نوشتند. پس رعایت روش واحدی برای نوع واحدی از کلمات و در تمام موارد آن کلمات مسلماً بهتر است. ولی این جواب بنده تمام مواردی را که موضوع سؤال چهارم است در بر نمی گیرد.

توضیح عرض می کنم: زبان ما فارسی است و هرلفظی از یونانی و رومی و ترکی و عربی و فرانسه و انگلیسی و غیر آن که داخل زبان ما شده و قبول شده باشد فارسی است. ولی بعضی از کلمات عربی و ترکیات عربی در فارسی به صورتهای خاصی متداول شده است همان طور که الفاظی از زبان فرانسه و ترکی و مغولی هم به اشکال مخصوصی در فارسی متداول شده است. لندن و پاریس و برلن، تلفون و کمیسیون، قاطر و غازان، و امثال اینها را امروز آمدن و تغییر دادن کاری عبث است. مصطفی و مرتضی و مجتبی و عیسی و موسی و لیلی و یحیی هم این طور مرسوم شده است که بیاء بنویسیم و به الف بخوانیم. من دلیلی بر تغییر دادن اینها نمی بینم مع هذا اگر رأی آن انجمنی که عرض کردم بر آن قرار گرفت که موسا و یحیا بنویسیم متابعت خواهم کرد. اعتراض من بر آن بیسوادها (یا بی دقتها) است که جائی که نباید لفظ را بیاء بنویسند می نویسند. قدمای ما بسیاری از همزه های آخر و وسط را در کلمات عربی بدل بالف کرده اند مثل شام، ماتم، سبا، رای، مبراً، مهیا، مهتا، مجزاً، لایتجزاً، مومالیه، و حتی گاهی مبدا و منشا. ما در عالم بیسوادی حتی اینها را هم گاهی رعایت نکرده

مجزی و لایتجزی و مومی الیه می نویسیم که مسلماً غلط است .

باز از قواعدی که در فارسی صحیح همواره مراعات می شده است اینکۀ فای آخر کلمات عربی که به صورت ة (تای مربوطه) نوشته می شده است در فارسی ت (تی دراز) نوشته شود . در فارسی کلمات جهت، دولت، نعمت، رحمت، نصرت، قنات، حیات، زکات، صلوات، مشکات، تورات، ولات، قضات، دعوات، ثقات، روات، مماشات، مناجات، موالات، مباحات، مقاسات، معادات و امثال اینها مجرد از صورت عربی شان و به این صورت پذیرفته شده است .

پس هر که ز کوة و حیوة و مشکوة و صلوة و توریة و جهة بنویسد از لحاظ رسم الخط فارسی غلط نوشته است . ولی ترکیبات عربی که به صورت مخصوص زبان عربی یعنی باتنوین یا اضافه بدالف و لام به فارسی داخل شده است حکمی جدا گانه دارد . بفته خواه بفتتا نوشته شود خواه بفتتن فارسی نیست . اگر نخواهید این نوع ترکیبات و صیغهای عربی را در فارسی بکار ببرید مختارید ولی اگر در نوشته استعمال کردید کمان می کنم قاعده کتابت عربی را در مورد آنها باید بکار ببرید، و بنویسید بفته، غفلة، نسبة، قاعده، حقیقه، بعبارة آخری، حسبة لله، رحمة للعالمین، رحمة الله علیه، مرّة آخری، کرّة آخری، دفعة واحدة، قریة الی الله، مدّة العمر، بقیة العمر، علّة العلل، عاقبة الامر، تحفة الملوك، نزهة المجالس، نصرة السلطنة، حشمة الدولة، آیه الله، حجة الاسلام، مادام الحیاة، الی غیر النهایة، لله الحمد و المنة، بالنسبة، بالضرورة، عند الضرورة، علی القاعدة، علی السویة، داعی الدعاة، قاضی القضاة، و غیره .

همین اعتقاد را در باره فصل و وصل کلمات دارم . کلمات ان شاء الله و علی حده و عن قریب مگر فارسی است که باید آنها را به شیوه مترسلان و

منشیان عهد ناصر الدین شاه سرهم نوشت. یا بسم الله الرحمن الرحيم را اگر بسلاهر حما نرحيم بنويسيد فارسی می شود؟ خير. علی هذا، علی ای حال، مع هذا، مع ذلك، باسمه تعالی، یا الله، ولی عهد، اعلی حضرت، دولت علیّه، متکلم و حده، متکلم مع الغير، نور علی نور، علی رغم، و امثال اینها ترکیبات عربی است و بر طبق قواعد خط عرب باید بنویسیم یا هیچ يك را در نوشته خود استعمال نکنیم.

اصلاً کار فصل و وصل در خط فارسی حتی در مورد ترکیبات فارسی خالص یا فارسی و عربی با هم نیز بسیار مشوش و از قاعده خارج شده است. کلمات اینکه و آنکه و چنانچه و چنانکه و آنچه، یا اسمهای مرکب از دو لفظ مثل بهبود و بهداری و نگهداری و پیشرفت، اگر متصل نوشته شود مجمعی دارد، ولی دولتعلیه، حضرت تعالی، جناب تعالی، بانکم ملی، خزانه داری کل، وزارت فرهنگ، مجلس شوزایم ملی، اینوزارت، بهیچوجه، کسانیکه، اینستکه، قرار استکه، صورتیستکه، نگه میدارد، نگه داشت و امثال اینها را این طور بهم چسبانیدن سفاقت است. شرم داشت یا کم داشت، مقام داشت یا اهتمام داشت، پیش رفت یا مستولی شد، همه افعال ترکیبی است و جدا جدا باید نوشت. درزینة المجالس خط میرزا آقا کمره ای چاپ سنگی عهد ناصری از این قبیل کلمات هست: میلغر مودند، تزولکردند، لقبکردند، بقتلرسید، حکمکرد، نقلکردند، تزولنمود، مستولیشد، مسلمداشتند، عزلفرمود، حرکتکرد، نهضتکرد، عراقعرب، آهنگ عراقکرد، و حتی ارزانیداشتند! امروز هم از این قبیل حماقتها دیده می شود.

مدتی پیش در صفحات مجله سخن بحث ازین بود که آیا امید می توان داشت که ایران باز هم مرکز تحقیقات علمی بشود و دانشمندانی

از آن برخیزند که در راه معرفت و علوم خدمت‌های نمایان بکنند و مانند
بزرگان باستانی از اهل دانش مشهور جهان گردند. آیا کسی در آن ایام که
این بحث می‌شد گفت یا نوشت که: ما را چگونه چنین امیدی تواند بود اگر
در موقعی که دیگران در راه پیش بردن علم و معرفت کوشش می‌کنند ما
در این باب گفتگو کنیم که آیا دانستن فارسی برای ایرانی لازمست یا خیر،
و آیا ترجمه باید مطابق اصل باشد یا خیر؛ و اگر در موقعی که اهالی سایر ممالک
عالم بهر راه که ممکن باشد وطن خود را ترقی می‌دهند ما باید در این باب
جدال کنیم که آیا باید وطن گفت یا مین، و آیا باید وطن را به طای مؤلف
نوشت یا بقاء منقوط؟ ماهنوز اندر خم يك کوچه ایم.

انقره اول آبان ماه
مجتبی مینوی



بر سر بازار جانبازان منادی می زنند
بشنوید ای ساکنای کوی رندی بشنوید
دختر رز چند روزی شد که از ما کم شد دست
رفت تا گیر دسر خود هان و هان حاضر شوید
جامه‌ای دارد ز لعل و نیم تاجی از حباب
عقل و دانش برد و شد تا یمن از وی نغنوید
هر که آن تلخم دهد حلوا بها جانش دهم
ور بود پوشیده و پنهان به دوزخ در روید
دختری شبگردند تلخ کلرنگست و مست
گر بیابیدش به سوی خانه حافظ برید
(حافظ)